

بقلم : آقای مرتضی مدرسی چهاردهی

سیر حکمت و عرفان در ایران باستان

(۱۹)

پیامبر اسلام فرمود : چون پروردگار را بنا بگفته خودتان !! بحلول کردن او ، باصفات موجودات ممکن و حادث ، وصف نمودید قهراً خدا را در معرض تغییر ، ازین رفتن خواهید دید !!

روشن است که آنچه حادث و تغییر پذیر و ازین رفتن شد . در نتیجه از بین رفته و فانی خواهد شد (۱) .

آری هر چه در چیزی حلول می کند . آنچه در آن حلول بشود « حال-محل » با این صفتها « حدوث ، تغییر ، از بین رفتن ، نیستی » متصف میشود !! این عرضها کاشف از تغییر ذاتی آن چیز است (۲) .

۱- این که در شعر فارسی مخصوصاً در اشعار متصوفه این همه گفتگو از بت پرست و بت خانه و بتکده و صنم و شمن هست نیز دلیل آشکاری بر روابط تصوف ایران با تعلیمات بودائیان است . زیرا که نزدیکترین بت پرستان مشرق آسیا با ایران حتماً بودائیان نواحی آسیای مرکزی بوده اند .

« سرچشمه تصوف در ایران تألیف سعید نفیسی »

۲- همین جوری که حال بودن کشف از حدوث می نماید!! محل بودن هم دلیل حدوث و امکان می باشد .

(۱) محل بیش از حلول حال می باید فاقد خصوصیات بخصوص و نیروهائی باشد تا اینکه برای حلول حال مستعد و نیازمند گردد مثلاً دستگاہی درست و تمام است ولی نیروئی را که پس از حلول و اتصال برق از خود نشان میدهد ندارد !! همه جزئیات نباتی را درست دقت کنید در وقت بی آبی بجای خود هست ولی پس از آبیاری تازگی و شادابی پیدا

بقیه در صفحه بعد

اگر اعتقاد شما این است که حلول کردن موجب تغییر پیدا کردن نیست لازم است جنبش و آرامش ، سیاه شدن ، سفید و رنگا رنگ گشتن را نیز سبب تغییر ندانسته ، عارض شدن هر گونه از حالتها عرضها را برود دانست ، پروردگار جهان را باصفت های مختلف ممکنها وصف کنید ، در نتیجه : خداوند را حادث ، محدود نیازمند ، ناتوان دیده از این عقیده با کی نداشته باشید (۱) .

بقیه زیر نویس از صفحه قبل

می کند، بر نیروی نپاتیش افزوده میشود، این گونه معانی درهستی را واجب و قدیم نمیتوان پنداشت .

(۲) حلول مقتضی است که باندازه قدرت حال در محل تصرف و تسلط و سلب اختیار بشود !! این برهان بر ناتوانی و عجز و نداشتن استقلال تام محل خواهد بود ، مثلاً وقتی که بخاری برقی یا بادبزن را به برق متصل سازید بخاری گرم ، بادبزن بحرکت خواهد افتاد ، در این صورت اختیار تام ، قدرت کامل با نیروی برق خواهد بود ! بنابراین محل بودن سبب نیازمندی ، ناتوانی ، عجز ، بی اراده بودن ، تغییر حال ، زیر نفوذ قرار گرفتن است !!

همه اینها دلیل بر حدوث ، مخالف وجوب، ازلی ، قدیم بودن ، هم کاشف از تبدیل ذاتی آن چیز است !!!

۱- بارها اشارت شد حلول عبارت از پائین شدن و جای گرفتن است ، این معنی لازمه اش حرکت ازجائی بجای دیگر نمودن ، زیر تأثیر وحدود جایگاه واقع شدن، بروز ناتوانی و سستی درحال است !!

این معانی منجر بحدوث ، ازبین رفتن نیستی ، تغییر قهری ذات حال خواهد بود، چون فنا ، نیستی در پروردگار جهان نمیشود گمان کرد پس حلول کردن هم محال خواهد بود ، آری محال بودن اتصاف خدا با این صفتها نه از جنبه خالق و خدا بودن است ؛ بلکه چون واجب ، قدیم ، ازلی است !!

زیرا آنچه قدیم باشد باید در مقام هستی خود کوچکترین نقص ، نیازمندی ، ناتوانی تحولی نداشته با نیروی ذاتی ، قدرت طبیعی خود برای همیشه خود را محفوظ و باقی نگاه دارد !

گفتند ما درین باره باید درست دقت و تحقیق کنیم آنگاه پاسخ سخنان شما را می گوئیم .

سجده پیغمبر برای خدا

سپس پیامبر بسوی دسته دوم توجه نمود ، فرمود :

شما می گوئید گروهی از گذشتگان چون پیوسته در برابر پرورگار جهان سر فرود میآوردند و عبادت می کردند ما هم بر طبق صورت های آنان این بت ها را درست کردیم ، با آنها تعظیم و تکریم میکنیم (۱).

ولی باید بدانید در صورتیکه در برابر این صورتها عبادت و سجده کردید !!
چهره های خودتان را روی خاک گذاشته اید !! تا این اندازه در پیشروی آنها فروتنی
و کوچکی میکنید !!

۱- اگر بآئین زردشت بر گردیم می بینیم در جاهای بسیار با آئین های آریاییان هندی همانندی خاص دارد .

نخست در میان خدایان هندی و ایرانی قدیم اشتراکهایی هست ، چیزی که شگفت تر است این است که لحن ترنم و زمزمه و سرودخوانی و آنچه ایرانیان قدیم زندخوانی و زند بافی میگفتند عیناً همان لحنی است که در هند هنوز برای سرودهای ودا باقی است و مخصوصاً زردشتیان هند سرودهای اوستا را بهمان آهنگ یکنواخت می خوانند .

گسستی که در میان زردشتیان معمولست و عبارت است از کمر بندی که در هنگام بلوغ موبد زردشتی بکمر پسر و دختر بندد و تازه اند نباید از خود جدا کنند نیز در میان هندوان هست و آنها نیز هنگام بلوغ ریسمانی بر کمر می بندند که تا زنده اند نباید باز کنند . در میان برخی از سرودهای گاتها و سرودهای ودا نیز شباهت شگرف هست و این شباهت مخصوصاً از این جهت نمایان است که زبان اوستا بزبان سانسکریت سرودهای ودا از حیث آهنگ و کشیدگی کلمات و داشتن هجا های دراز بر اصوات دیگر غلبه دارد نزدیک است .

« سرچشمه تصوف در ایران تألیف سعید نفیسی »

پس نسبت به پروردگار جهان چگونه ابراز بندگی و نیایش خواهید کرد !!
 آیا بالاتر از سجده کردن، کوچکی نمودن، صورت روی خاک گذاشتن کاری هست؟!
 آیا در این صورت تکبریم و تعظیم بت‌ها با تجلیل و تعظیم پروردگار جهان برابر
 نخواهد بود؟!

اگر شما از سلطان نیرومندی با اندازه‌ای کوچکی و فروتنی که از نوکران
 او بجا می‌آوردید تجلیل نمائید! نسبت بشهریار مقتدر توهین و کوچکی نکرده‌اید؟!
 آیا مساوی قراردادی شخص بزرگی با کوچکترین افراد از جهت احترام و تعظیم سبب
 توهین شخص بزرگ نیست؟! (۱)

بت پرستان گفتند:

آری قهراً همین جور میشود!!

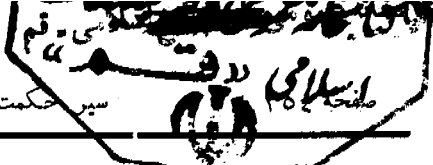
فرمود: پس در صورتیکه شما برابر این بت‌ها « که صورتهای بندگان خدا
 هستند» جوری عبادت و کوچکی می‌کنید که میباید نسبت به پروردگار بزرگ‌ترین
 فروتنی و بندگی بجای آورید!

۱- دین‌مخامنشیان را باید باصطلاح فنی اعتقاد بخدایان متعدد دانست، آن چنانکه
 از کتیبه‌های ایشان برمی‌آید بخدایان متعدد عقیده داشته‌اند!

دین‌زردشتی دوره ساسانی از هر جهت دین ثنوی کامل است و اصول تثنیه در همه مراحل
 خود در آن دیده میشود و همه چیز را بدو مبدء یعنی اورمزد یا هرمز « اهوره مزده » و
 اهریمن یا اهرمن یاریمن « انگره مینو » بر میگردد.

خویشاوندی بسیار نزدیک در میان افکار و شرایع و تعلیمات و حکم و حتی داستانها
 و امثال و تمثیل‌های ایرانی و هندی است، تا جائی که داستانهای مشترک میان ریک ودا
 کتاب دینی هندیان قدیم و اوستا کتاب دینی ایرانیان قدیم است.

« سرچشمه تصوف در ایران تألیف استاد سعید نفیسی »



آیا بمقام عظمت و جلال خداوند بزرگ جهان توهین نکرده‌اید؟! بت پرستان خاموش شدند ، ابراز ناتوانی نمودند !! (۱).

۱- دومرحله بسیار جالب این خم‌پشاوندی در دوره پیش از اسلام روابط ودا با اوستا ودین بودائی بادین زردشتی ودین مانی و در دوره بعد از اسلام روابط تعلیمات بودائی ودائی باتصوف ایران هست .

در تاریخ ایران مطالبی هست که رابطه ایرانیان پیش از اسلام را با بودائیان کاملاً میرساند مثلاً آنتیو خوس دوم پادشاه سلوکی که از ۲۶۱ تا ۲۶۴ پیش از میلاد در ایران پادشاهی کرده است بدر خواست همان اشوکه پادشاه هند اجازه داده است در همه ایران بدستور بودائیان برای چهارپایان آرامشگاه ودرمانگاه بسازند .

از سوی دیگر الکساندرپولی همستور تاریخ نویس یونانی در کتابی که در میان سال ۵۰ تا ۸۰ پیش از میلاد نوشته ذکر می از بودائیان بلمخ کرده است ، پس از آنکه دین بودا بچین هم رفته است از سال ۶۷ میلادی به بعد گروهی از بودائیان ایرانی برای تبلیغ بچین رفته و کتابهای آسمانی بودائیان را بزبان چینی ترجمه کرده اند .

درباره این مبلغان ایرانی مطالب فراوانی در اسناد بودائیان چین هست .
« سرچشمه تصوف در ایران تألیف استاد سعید نفیسی »

حکمت

رندی که بخورد و بدهد به از عابدی که روزه دارد و بنهد .
هر که ترك شهوات از بهر قبول خلق داده است از شهوت حلال بشهوت حرام افتاده است . معصیت از هر که صادر شود ناپسندیده است و از علماء ناپسندیدتر که علم سلاح جنگ شیطان است و خداوند سلاح را چون با سیری برند شرمساری بیشتر برد . شیطان با مخلصان بر نمی آید و سلطان با مفلسان .